تلفیق و افراد قاری

شاگرد: طبق ضوابط خودشان کی ان‌اس‌خ می‌توان‌ست چنین کاری را انجام دهد؟ اگر امام در قرائت باشد خودش می‌تواند انتخاب کند.

استاد: ببینید شاهدهایی که برای این دارد در جاهایی است که تفاوت مصاحف پنج گانه و هفت گانه بود، احدی حتی یک نفر نیامد بگوید مصحفی که به کوفه رفت غلط دارد و آن را اصلاح کنیم. کلام خدا است. شما وقتی یک جایی اشتباه کردی آن را تصحیح نمی‌کنید؟

شاگرد: قبول دارم که کلام خدا است. ملک وحی یک بار «س» گفته و یک بار «ص» گفته. اما آیا به این صورت بوده که آنها اینها را از جانب خودشان تلفیق می‌کردند؟

استاد: مسأله تلفیق و افراد را دیروز عرض کردم. افراد القرائه و جمع القرائات تفاوت دارد. این جزری در النشر یک باب به نام افراد القرائات دارد. بعد جمع آن را هم می‌گویی که از زمان دانی شروع شد. قبل از آن اصلاً رسم نبود و آن را بد می‌دانستند. بعد از اینکه همت ها کم شد آمدند جمع القرائات کردند. دیگر افراد نمی کردند. جمع القرائه هم دو جور است. جمع القرائاتی که تا جواز الوقف جلو می‌رود و بعدش بر می‌گردد قرائت دوم را می‌خواند. مثلاً به این صورت می‌خواند «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ[1]»، توقف می‌کند و دوباره بر می‌گردد و به این صورت می‌خواند «و اذا البحار سُجِرَت». این یک جور جمع است. همان جا می‌گویی یک جور دیگر جمع هم داریم. همانی که شما غالبا شنیده‌ای که قاری های مصری می‌خوانند. می‌گویی «و اذا البحار سجّرت؛ سجرت». شما می‌توانی بگویی «ملک یوم الدین» و دوباره بر می‌گردی و می‌گویی «مالک یوم الدین». همچنین می‌توانی بگویی «ملک؛ مالک یوم الدین». هر دوی آنها را در کتاب هایشان دارند. جمع در موضع؛ قرائات مختلف آن کلمه را در همان موضع می‌گویند. اینکه کدام یک از آنها بهتر است را ابن جزری در النشر بحث کرده است.

این درحالی است که قبلاً به این صورت - جمع قرائات - اصلاً نبوده. تلفیقی که نافع می‌کرد با افراد منافاتی نداشته. حالا باید مقدمه ابن جزری را بخوانم. فقط تذکری را عرض بکنم. ابن جزری در فقه سه جور می‌کند. وقتی در قرائات می‌آیی شش نوع را توضیح می‌دهد که بسیار خوب است. بعداً عرض می‌کنم. این انواع را که نگاه می‌کنید، می‌بینید می‌گویی ابن مجاهد هم گفته که اینها مانند فقه است. درحالی‌که این را نمی‌خواهد بگوید. او می‌خواهد بگوید همانطوری که فقها دسته‌بندی دارند؛ اشتباه می‌کنند؛ افقه داریم و فقیه داریم؛ اختلافات هست، همین خبرویت اگر در آن جا سه جور است، در اینجا شش جور است. می‌گویی در قرائات باید شش جور را اعمال کنیم. کلامش ناظر به این نیست که یکی هستند. اصلاً این را نمی‌خواهد بگوید. مطالبش هم واضح است. این شش جور را بعداً عرض می‌کنم.

شاگرد: عرض من این بود که تلفیق را توضیح بدهید.

استاد: یکی از بهترین زمانها برای پی جویی قرائات نیمه دوم قرن اول است. زمانی‌که بزرگترین تابعین اقراء می‌کردند. یعنی نافع و ... همه شاگردِ تابعین هستند. یکی از آنها سعید بن جبیر است. نافع می‌گوید من به هفتاد نفر از تابعین سر زدم و از همه اقراء گرفتم و اگر دو نفرشان متفق بودند آن را می‌گرفتم و هر کدام که « شذ واحد منهم » را رها کردم. این عبارت را باید به

تفصیل بحث کنیم که یعنی چه.

شاگرد : شاید 5 تا بوده است.

استاد: نه ، غیر از پنج تا هم هست. بعداً یکی تلفیق ناجوری در کلام نافع شده که این برداشت از آن شده است.

شاگرد: تعبیر شما سوءتفاهم را داشت که از هفتاد تا دو تا، اما از پنج تا دو تا بود.

استاد: از پنج تا دو تا. از هفتاد تا دو تا هم مانعی ندارد. چون بعضی از نقل ها هست. حالا به آن میرسیم. اگر بخواهم بگویم به اطمینان نمیرسیم. آن پنج تا خیلی خوب است و شواهد قویای هم دارد و آدم مطمئن میشود. اما روی همین عباراتی هم که ندارند اگر جلو بروی، این عرض من سر میرسد. نافع میگوید هفتاد نفر از تابعین را دیدم و بعد «الّفت هذه القرائة». این مجاهد توضیح میدهد و میگوید هر کسی نمیتواند قرائات را تلفیق کند. انواعی را که میگوید خیلی زیبا بیان میکند. در این زمان دو-سه مورد آن را میگویم. میگوید اولین قاری که امام است، چه کسی است؟ میگوید ابتدا باید مُعرِب باشد تا غلط نخواند.

حاج آقا میفرمودند اساتید بزرگی که مرجعیت داشتند عبارت را غلط میخواندند. میگوید اول قید امام این است که در اعراب غلط خوان نباشد و نحو را بهخوبی بداند. استاد در نحو باشد و غلط نخواند. بعد میگوید از معنا سر در بیاورد. معنا و مفاهیم قرآن را بتواند بهخوبی درک کند. جلوتر میرود و مهمتر از همه بتواند، اسناد را تشخیص دهد؛ ضعیف و سقیم را؛ گاهی در نقل یک راوی خطا هست آن را بفهمد. و لذا یکی از چیزهایی که از این مجاهد میگویند این است که میگویند ببینید خود این مجاهد در قراء السبعه میگوید «غلطٌ» «وهم » . این را میآورند و میگویند پس چطور می شود که همه اینها متواتر است بعد این مجاهد می گوید « غلط» ؟

این مجاهد همین را میگوید؛ میگوید من از کجا میگویم که غلط است؟ چون امام هستم. همانطور که شاگردش هم گفت. عینی همینطور نمیگویم که متواتر است. بلکه من به همه شئونات آن نگاه میکنم. ایشان میگویند کسی که یک عمر کار کرده تا تمام زوایای یک قرائت را تشخیص میدهد، که این سر می رسد ای خیر . این شخص امام میشود. اینچنین کسی میتواند تلفیق القرائات داشته باشد؛ مختار داشته باشد. یعنی از بین هفتاد نفر از تابعین در یک افراد القرائه –که از آن تابعی روایت دیگری نیست؛ بلکه افراد خودش است که میگوید الّفت- از اول تا آخر برای شاگردش میخواند.

خب در مورد همین نافع هست؛ در صفحه آن نگاه کنید؛ فلانی میگوید دیدم نافع به آرامی نشسته و همه میآیند و روایات مختلف را اقراء میکنند. گفتم آقای نافع خود شما امام هستید و مختار دارید! گفت داشته باشم؛ «أأحرم من نفسي ثواب القرآن؟[2]»؛ آنها هم که قرآن است. من که تلفیق کردم و افراد قرائت دارم، مختار من است. آنها هم قرآن است. بعد میگوید هر کسی به من بگوید که نافع مختار خودت را به من بگو، به او میگویم که بنشین تا بگویم. یک افراد القرائه از باء بسم الله تا سین ناس میکنم و میگویم این مختار من است. اما اگر خودش بخواهد از سائر قرائات بخواند من اقرائش میکنم و میگویم سعید بن جبیر به این صورت اقراء کرده است.

شاگرد: یعنی کسی که تلقی کرده حق ندارد آن را عوض کند تا به یک مقامی برسد.

استاد: بله، یعنی باید اهل تشخیص باشد و تا امام نباشد حق اختیار ندارد.

شاگرد: عرض من این است که اگر با «س» تلقی کرده باشد، باید یک مقامی داشته باشد تا تشخیص دهد که آن را به‌صورت «ص» بگذارد.

استاد: آن اجتهاد ممنوع است.

---

[1]التکویر۶

[2]جمال القراء وكمال الإقراء (ص: 532)؛ وكان نافع رحمه الله يقرئ الناس بالقراءات كلها.قال أبو دحْيَة المُعَلّى بن دحية: فجئته بكتاب الليث بن سعد، رحمه الله.لأقرأ عليه، فوجدته يقرئ الناس بجميع القراءات، فقلت: يا أبا رويم أتقرئ الناس بجميع القراءات؟فقال: سبحان الله العظيم، أأحرم من نفسي ثواب القرآن؟أنا اقرئ الناس بجميع القراءات حتى إذا جاء من يطلب حرفي أقرأته به.وقال الأعشى: كان نافع يسهل القراءة لمن قرأ عليه إلا أن يقول له إنسان: أريد قراءتك، فيأخذه بالنبر في مواضعه، وإتمام الميمات.

بازبینی #2
ایجاد شده 20 مارس 2024 15:39:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 مه 2024 14:32:08 توسط ... .